

بررسی احکام فقهی و حقوقی ایتمام در مذاهب پنجگانه اسلامی

سیدحسن حسینی^۱، رقیه سادات موسوی هاشمی^۲

^۱ استادیار گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

چکیده

جایگاه و منزلت یتیم در قرآن کریم و دیگر ادیان الهی به عنوان بالاترین سند اثبات انبیاء عظام و ادیان مورد تکریم است. همه ی مکاتب و نظامهای حقوقی درصدد بوده تا با تدوین یک نظام حقوقی عادلانه و کارآمد به ساماندهی مطلوب زندگی اجتماعی ایتمام پردازد که در این راستا با استناد به آیات و روایات، عمق توجه دین اسلام به حقوق ایتمام در این برهه ی زمانی است. قابلیت عدالت و رعایت حقوق ایتمام و نظارت بر مصالح آنها که مذاهب پنجگانه اسلامی در این خصوص اتفاق دارند، حاکی از حدود و اختیاراتی است که در مباحث فقهی و حقوق توسط فقها و اندیشمندان حقوقی در قالب احکام مصداق یافته و با آگاهی بخشی به مسلمین اقدام به رعایت حال و حقوق ایتمام و تثبیت جایگاه واقعی در جامعه خود شدند با طرح این مسئله که پژوهش به منظور شناسایی شرایط آمادگی در اصلاح امور ایتمام و مسئولیت پذیری در مقابل آنها از هرگونه تصرفی استدر اموالشان چشم پوشی نمایند و خصوصا روش پردازش این موضوع جامعه آماری را که خاستگاه اقشار روشنفکر جامعه ومردم در ساختار تشکیلات نظام الهی است را با روش های توصیفی و عاطفی و نظارت های ترتیبی این کمبود را جبران نموده تا دچار بحران روحی نشوند و نتایج حاصل از این تحقیق بیانگر این واقعیت است در مسئولیت مدنی و کیفری ایتمام آنچه در اجرای عدالت و ایجاد امنیت روشنگر احکام و قوانین بوده آن محافظت از مصالحه پنجگانه اسلامی باشد چرا که قوانین اسلامی بر اساس مصلحت های عمومی انسان قانونگذاری شده است و همه مذاهب اسلامی در این حقیقت هم سو بوده اند که منشاء قوانین اسلامی، خدای متعال است.

واژه های کلیدی: یتیم، حقوق، احکام، ایتمام، مذاهب خمس

۱. مقدمه

در جوامع کنونی نسبت به حقوق ایتم و سرپرستی و اداره ی امور آن ها مسامحه و سهل انگاری چشم گیری شده به گونه ای که با استناد به آیات قرآنی و روایات، عمق توجه و عنایت دین مبین اسلام نسبت به موضوع یتیم دستورات مؤکد با انگیزه های گوناگون داده است و از انواع عواملی که به حقوق و سرپرستی آنان ضربه می زند به شدت منع کرده به علاوه ، اصل رسیدگی به امور ایتم را با یک سلسله معیارهای اخلاقی انسانی همراه نموده، حتی هدایت و یاری و تصرف در اموالشان را در چارچوب های خاص قرار داده تا مسلمین، دور از هر گونه افراط و تفریط در این امر حیاتی اجتماع شرکت جویند و از وقوع فاجعه جلوگیری کنند.

گر چه این موضوع یکی از پدیده های طبیعی اجتماعی است که در صورت بی توجهی و غفلت عواقب جبران ناپذیری را در جوامع بشری به همراه خواهد داشت و جوامع نیز به تناسب با چنین قشری برخورد های متفاوت داشته اند ، برخی از دیده ی ترحم و احسان ایتم را گرمی داشته و نسبت به حقوق آنان توجه نموده و بعضی بر مشکلات ایتم افزوده اند ، دین اسلام بی تردید درباره حقوق ایتم و مسائل مادی و معنوی آن ها مانند حقوق ، تکریم ، حضانت و سرپرستی ، بازپس دادن اموال یتیم و نگهداری از اموالش توسط سرپرست و شیوه برخورد با او راه کارهای بسیار دقیق و جامع دارد که در مذاهب خمسسه نیز نسبت به آنان اهتمام و عنایت فراوانی شده است [۱].

بنابراین تحقیق درباره احکام و حقوق ایتم از این جهت دارای اهمیت است که آگاهی و شناخت از حقوق آنان در جامعه بشری موجب می شود تا مردم در اصطلاح امور و سعادت مندی آنان تلاش کرده و مورد حمایت قرار گیرند. که در صورت عدم توجه به این ارزش ها باید شاهد مشکلات و بحران هایی باشیم که از سوی این گونه افراد به وجود خواهد آمد گرچه بر این باوریم که انحرافات و کج روی های اجتماعی نیز با این تفرند در کمین آنان قرار دارد. ما باید بگوئیم طبق دستورات قرآن کریم که حاوی عالی ترین و مترقی ترین احکام و قوانین الهی برای تحول اجتماعی است ایتم را که معمولاً فرودست و آسیب پذیرند به جایگاه واقعی خودشان برسانیم زیرا ملاک ارزشمندی انسان ها از دیدگاه قرآن تقوی و استعداد روحی آنان است نه ثروت و مال اندوزی و یتیمان به سبب محرومیت از پدر یا فقدان امکانات مالی نباید از این ارزش ها محروم شوند. با این وجود مکتب اسلام که جامع، جهانی و جاودانی است، یتیم و حقوق او را در ابعاد مختلف مورد توجه ویژه قرار داده است. همه ی مکاتب و نظام های حقوقی درصدد بوده و هستند تا با پایه ریزی و تدوین یک نظام حقوقی عادلانه و کارآمد به سامان دهی مطلوب زندگی اجتماعی ایتم بپردازند. حقایق علمی و تاریخی این واقعیت را انکارناپذیر می سازد که زندگی انسانی یک روند خستگی ناپذیر و لایتنهای، به سوی یک پیشرفت متعالی دارد که به خاطر آن خلق شده است. برنامه ریزی در جهت تعیین حقوق و وظایف انسان باید با نگاهی کاملاً مؤثر به زندگی اخروی او صورت پذیرد. از نگاه اسلام، اکتفا نکردن به زندگی دنیوی و فراموشی جهان دیگر ناپذیرفتنی است. بنابراین انسان موضوع حقوق و تکالیف، آفریده الهی است، خدا به انسان قدرت اندیشه و انتخاب داده است تا با استفاده از آن در سایه هدایت های او به وسیله وحی و پیامبران مسیر تعالی و کمال را بپیماید. اگرچه او دارای خواسته ها و تمایلات بی نهایت است و تشخیص این که تمام خواسته های او در جهت شأن و منزلت والای انسانی باشد، از عهده خودش خارج است. اما با حضور انبیای الهی با دست مایه پیام حق تعالی برای سعادت بشر ضرورت پیدا می کند تا در خصوص حقوق و تکالیف انسان در زندگی اجتماعی که بخش مهمی از حیات دنیوی او را دربرمی گیرد و نیز بشر مستثنی از دخالت این قوانین الهی نمی باشد رهنمون شود. مناسب است در این نوشتار، احکام و حقوق ایتم از منظر مذاهب خمسسه بررسی شود تا با معرفی جایگاه واقعی ایتم، برای مسلمین مؤثر و مفید تلقی شود [۲].

۲. احکام یتیم در قرآن

الف) تثبیت جایگاه و ارتقای شأن یتیم گرچه از قرآن کریم به عنوان بالاترین سند اثبات انبیای عظام ، ادیان و احکام آنان به خوبی استفاده می شود که مسأله ایتم انحصار به اسلام نداشته و از طرفی با تحدی و مبارزه طلبی فرهنگ جاهلان و

سنن ظالمانه ی دوران جاهلیت را به بن بست کشانید و همه آن دستورات به ظاهر پسندیده را لغو و نظامی صحیح جایگزین آداب آنان گردید[۳]. و با دعوت کردن مردم در خصوص تکریم و احترام نسبت به یتیم آن ها را مورد حمایت خویش قرار دهند و از راندن ، خشونت و آزار دادن یتیم به شدت منع کرده است . و این مرحله که شامل اولین سوره های نازل شده مشتمل بر لفظ «یتیم» بوده مانند (فجر، ضحی، ماعون، بلد) قرآن کریم در قالب آیات و بیاناتی کوتاه و به صورت اجمال، برای ارتقای شأن و تثبیت جایگاه یتیم در جامعه مردم را به تکریم و احترام و رعایت حقوق آن فرا خوانده است . و این آیات به ترتیب عبارتند از :

«بل لا تکرمون الیتیم» البته شما یتیم را گرامی نمی دارید ۱.

«فاما الیتیم فلا تقهر» پس تو . هرگز یتیم را میازار ۲.

«فذاک الذی یدع الیتیم» این همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند ۳.

«و اطعام فی یوم ذی مسغبه یتیماً ذامقربه» یا اطعام کردن درروز گرسنگی ، یتیمی از خویشاوندان را ۴.

آیاتی که در قرآن کریم بیان شده است تا تکریم و احسان به ایتام را در جوامع بشری مورد عنایت قرار دهد و از ظلم و ستم بر آن ها جلوگیری نماید خود دلیلی بر اهمیت این موضوع است که در فصول بعد به آنها خواهیم پرداخت [۴].

قرآن مقدس این کتاب جاودانه آسمانی ضمن آگاهی بخشیدن به مسلمانان در رعایت حال و حقوق ایتام و تثبیت کردن جایگاه واقعی یتیم در جامعه ، در این مرحله از نزول احکام و تشریعاتش یک سلسله دستورات آسمانی و انسانی فرمان فوق را صادر می کند و عربی که در جاهلیت ، در حق یتیمان تعدی و خیانت می کرد و ثروت آن ها را به بهانه های واهی تصرف می نمود مخاطب قرار می دهد و در دو سوره ی مکی (انعام و اسراء) مردم را از نزدیک شدن به اموال یتیمان از هر نوع تصرفی در مال آنها منع می کند ۵. سپس مسلمانان را به کمک رسانی ۶، احسان ۷، نیکوکاری ۸ و انفاق ۹ در حق یتیم را سفارش می نمایند . که این حکم تا پایان دوران مکه و پیش از نزول اولین سوره در مدینه همچنان باقی می ماند . آن جا که می فرماید : «و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هر احسن حتی یبلغ اشدّه و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط ...» و هرگز به مال یتیمان نزدیک نشوید مگر مگر به نحو احسن تا زمانی که به حد بلوغ و رشد برسند و به راستی کیل و وزن را تما دهید و بدانید ... و در سوره ی دیگر می فرماید : «و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه و اوفوا بالعهد انّ العهد کان عنه مسئولاً» ۱۰ و به مال یتیمان جز به بهترین راه نزدیک نشوید تا به حد بلوغ و رشد برسد و به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال می شود (در قیامت). در این آیه تصرف «به طور احسن» تا زمانی بلوغ مجاز اعلام گردیده و همان طور که در کتاب تحریر الوسيله آمده بلوغ به تنهایی برای واگذاری اموال به ایتام کافی نیست بلکه رشد و توان تصرف و استفاده صحیح از ثروت نیز شرط است و با عدم رشد و بلوغ ، یتیمی باقی است و سرپرستی او نیز باید ادامه یابد . مفسران مراد از بلوغ اشد را رسیدن به سنی دانسته اند که در آن قوای جسمی و عقلی به رشد و شکوفایی می رسد [۵].

۱ فجر - ۱۶

۲ ضحی - ۹

۳ ماعون - ۹

۴ بلد - ۱۴ و ۱۵

۵ اسراء - ۲۴ و انعام - ۱۵۲

۶ کف - ۸۲

۷ بقره - ۸۳

۸ بقره - ۱۷۷

۹ بقره - ۲۱۵

۱۰ اسراء - ۳۶

ج) احکام نهایی و قوانین الهی در امور یتیم

گرچه در مرحله قبل، افراد جامعه از نزدیک شدن به اموال یتیمان به شدت مورد منع واقع شدند^{۱۱} اما در این مرحله که در واقع فصل الخطاب تشریعیات اسلام در خصوص موضوع یتیم است، دربرگیرنده ی تمامی احکام و قوانین اسلام درباره ی موضوع یتیم می باشد و در دو سوره ی آغازین مدنی (بقره و نساء) به تفصیل بیان شده است. قرآن کریم در این مرحله با آمادگی مردم در اصلاح امور ایتم و مسئولیت پذیری در قبال آنها رخصت و اجازه مخالطت و آمیزش با آنها و نگهداری از اموال آنان را به همراه پرهیز از هرگونه فساد و نادرستی و تشویق به اصلاح و درستی را صادر فرموده است و می فرماید: «فی الدنيا و الاخره و یسئلونک عین الیتامی قل اصلاح لهم خیرٌ و اِنْ تُخَالَطُوْهُمْ فَاخْوَانُکُمْ و الله یعلم المفسد من المصلح و لو شاءالله لَأَعْتَنَکُمْ ان الله عزیزٌ حکیم^{۱۲}»، «برای آسایش دنیا و آخرت خود اتفاق کنید ولی نه همه مال خود را ببخشید تا در دنیا به رنج افتید و نه بخل ورزید تا از ثواب آخرت بی بهره مانید و نیز از تو بپرسند که با یتیمان چگونه رفتار کنند جواب ده که به اصلاح حال و مصلحت مال آن ها بکوشید بهتر است «تا آن ها را بی سرپرست بگذارید» و اگر با آنها آمیزش کنید رواست که برادران دینی هستید و خدا آگاه است که آن کس که در کار آنان افساد و نادرستی کند و آن که اصلاح و درستی ورزد. و خدا در امر یتیمان کار را برای شما آسان گرفت و اگر می خواست کار را بر شما سخت می کرد که به هر کار توانا و داناست.»

۳. جنبه های عاطفی و اخلاقی اسلام در مورد «یتیم»

یکی از موضوعات مهمی که نه تنها اسلام، بلکه تمام ملل جهان با آن روبرو هستند واژه ی «یتیم» است. وجود کودکان یتیم که پدر یا والدین خود را در طفولیت از دست داده اند، در هر اجتماعی اجتناب ناپذیر است. این کودکان از جهات مختلف عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و ... باید مورد حمایت قرار گیرند.

قرآن مجید در آیات مختلف می فرماید: نیکی و رسیدگی به امور مادی و معنوی ایتم را به دنبال احسان به والدین و نزدیکان قرار داده^{۱۳}. و این احسان و نیکی را به عنوان یکی از زمینه های سازندگی اخلاق و مبارزه با بخل و غرور و مفسد اخلاقی معرفی می کند^{۱۴}. پذیرایی از آنان را یک ارزش و معیار برای انسان تکامل یافته و نیکوکار معرفی نموده^{۱۵}. و ضمن تأکید به عدم نزدیک شدن به مال یتیم^{۱۶} چگونگی تصرف و مصرف کردن اموال یتیمان^{۱۷} را با رعایت قسط و عدل^{۱۸} متذکر شده است. این کتاب الهی جفا در حق یتیم را از نشانه های تکذیب دین و قیام اعلام کرده^{۱۹} و از راندن یتیمان و بدرفتاری با آنان شدیداً نهی فرموده^[۶] و غیر از آن که دقت در حفظ و نگهداری دارایی آنان را مورد سفارش قرار داده، از تبدیل کردن و مخلوط نمودن اموالشان نهی فرموده^[۷] و حتی زمان پایان یتیمی و فرا رسیدن رشد و وقت سپردن اموالشان را به آنان مشخص کرده^[۸] در بیت المال و اموال مردم نیز حق سهمیه ای را برای ایتم نیازمند مقرر کرده و دولت اسلامی را موظف نموده تا نیاز های آن را تأمین کند^[۹]. از دیدگاه اسلام «یتیم» به هر طفل نابالغی گفته می شود که پدر خویش را از دست داده باشد. چنین کودکانی با از دست دادن سایه پر مهر پدر احساس خلاء و کمبود فراوان کرده و این خلاء جز از طریق محبت و دوستی قابل جبران نیست. اگر چه این خلاء تا حدودی توسط مادران مهربان و دلسوز جبران می شود ولی اسلام همگان را مکلف به این وظیفه کرده تا در صورت وجود مادر یا سرپرست هم، او را در قبال این مهم یاری کنند و در غیر این

^{۱۱} اسراء-۳۴ و انعام-۱۵۲

^{۱۲} بقره-۲۲۰

^{۱۳} بقره-۸۳

^{۱۴} نساء-۳۶ و ۸

^{۱۵} بلد-۱۵

^{۱۶} انعام-۱۵۲ و اسراء-۳۶

^{۱۷} نساء-۶

^{۱۸} نساء-۱۲۷

^{۱۹} ماعون-۲

صورت شخصاً اقدام کرده و آن‌ها را تحت حمایت خویش قرار دهد. بنابراین دین مبین اسلام حقوقی را در قبال ایتم واجب کرده که شناخت آن حقوق، ما را در انجام وظایفمان کمک می‌کند. از جمله حقوق اجتماعی و فردی یتیم در قرآن، سرپرستی یتیم، نیکی و اکرام یتیم که در این پژوهش مورد بحث خواهند بود و در جای خود ارائه می‌شود.

۴. نرم خویی و مدارا با یتیم

خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد که با یتیمان با نرمی و مدارا صحبت کن و به وسیله لبخندی که بر آنان میزنی حالت سرخوردگی و اندوه را از آنان دور کن، چنان که در قرآن می‌فرماید: «فاما الیتیم فلا تقهر» [۱۰] تقهر به معنی (غلبه توأم با تحقیر است) و آیه می‌فرماید (یتیم را تحقیر مکن). این درس رسا، نه تنها برای پیامبر (ص) که برای امت اوست تا بدانند که باید از قهر با یتیمان و تطاول و تندى (درب‌خورد با یتیمان) و گاه چهره‌های عبوس در مقابل آنان خودداری کنند. و نیز در سوره ی ماعون می‌فرماید: «ارأیت الذی یکذب بالذین الذی یدع الیتیم» «دع» به معنی دفع شوید و راندن توأم با خشونت است (ای پیامبر) آیا ندیدی آن کس که روز جزا را انکار می‌کرد که این همان شخص (بی رحمی) است که یتیم را به «قهر» از خود می‌راند. آن چه می‌توان از این آیه نتیجه گرفت آن است که از خود راندن و قهر با «یتیم» مساوی با تکذیب دین و ترشویی در برابر آنان و رد خواسته‌های آنان، دور ساختن انسان از قرب به خداوند است [۱۱].

۵. سرپرستی و حضانت از ایتم

خداوند در قرآن، سرپرستی کودکان یتیم را از بهترین و پسندیده‌ترین امور به شمار می‌آورد مومنان را برای سرپرستی یتیمان و حمایت از آنها در مقابل مشکلات، هدایت و راهنمایی کرده است تا یتیمی در جامعه آواره نماند و نیازهایش در پناه مصلحان جامعه برطرف شود. یعنی آنچه را از حقوق ایتم که به عنوان یک وظیفه‌ی شرعی و انسانی می‌توان به عهده‌ی فرد فرد جامعه اسلامی نام برد همان «سرپرستی» از یتیم است. در این پژوهش ضمن بررسی و مفهوم‌شناسی «ولایت»، «قیمومت»، «حضانت» و «محجوریت». اقوال مختلف فقها را در تحلیل و جمع‌بندی نهایی بحث دنبال می‌نماییم [۱۲].

۶. ولایت پدر و جدّ پدری بر کودک

برخی از فقهای امامیه در خصوص این گونه ولایت‌ها نظراتی دارند از جمله، ولایت پدر و جدّ پدری هر یک به طور مستقل و در عرض هم می‌باشد پس اگر هر یک از ایشان به طور مستقل در امری از امور کودکان تصرف کنند، مثلاً هر یک از آنان ملک کودک را به کسی اجاره دهد آنکه زودتر اقدام کرده تصرفش صحیح بوده و تصرف دیگری لغو می‌شود [۱۳]. و اگر هر یک از پدر و جدّ پدری در یک زمان در امری از امور کودک خود تصرف کنند، تصرف جد نافذ است. و در یکسان بودن ولایت جد، فرقی میان جد نزدیک و جد دور نیست، بنابراین پدر و جد و پدر جد همه به طور یکسان و مستقل بر کودک ولایت دارند. برای تصرف پدر و جد پدری در اموال کودک، عدالت شرط نیست. و می‌توانند برای اجرای اموری که ولایت دارند وکیل بگیرند. آنان می‌توانند در وصیت خود، نسبت به ولایت وصی بر فرزندان‌شان تجدید نظر کرده و یا وصیت را پس بگیرند [۱۴]. پدر و جد پدری می‌توانند کسی را وصی خویش کنند که پس از مرگشان بر فرزندان نابالغ و قاصر آنها ولایت داشته باشد [۱۵]. و زمانی که فرزند بالغ شده و به رشد عقلی برسد، بر او ولایت ندارند و با اختیار خود می‌تواند با هر کس بخواهد زندگی کند.

۷. مالکیت کودک

در مالکیت کودک این که چیز مباحی را به نیت مالک شدن به دست آورد، مثلاً حیوانی را شکار کند یا از دریا ماهی بگیرد، یا از جنگل آزاد میوه بچیند، مالک آن می شود و در مالک شدن چیز مباحی که کودک بدست آورده اذن ولی او شرط نیست یعنی: پس از آنکه به دست آورد از آن خودش می باشد، هر چند از ولی خود اجازه نگیرد [۱۶]. در تصرفات و اختیارات مالی، کودک اگر چه ممیز و رشید و مالک چیزی باشد، ولی شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کرده یا عقد و قراردادی را در ملکش جاری سازد، مثلاً آن را بفروشد یا اجازه دهد، هر چند در نهایت به سود و مصلحت او باشد. همان طور که کودک نمی تواند در مال خود تصرف کند، در ذمه ی خود نیز نمی تواند تصرف کند، مثلاً خرید و فروش نسبه ای یا قرض گرفتن و ... از ناحیه ی او صحیح نیست. و فرقی نیست در صحیح نبودن قرض و نسبه از ناحیه کودک از زمان مقرر برای ادای قرضش پیش از بلوغ پایان پذیرد یا در زمان بلوغ واقع شود. در تصرفاتی که برای کودک ممنوع است فرقی نیست که ولی او پیش از تصرف به او اذن داده باشد یا پس از تصرف آن را مجاز بداند امامیه و حنبله و حنفیه اتفاق دارند که اگر طفل در دوران رشد به مرحله بلوغ رسید و بعد از رشد

سفاهت بر او عارض شد ولایت به عهده ی حاکم است نه به عهده ی پدر و جد و به طریق اولی برای وصی آن دو نیست. مثلاً در بحث مجنون آنچه می توان نتیجه گرفت اینکه عاقل جایز نمی داند که حاکم با وجود پدر و جد و قیم یا وصی بیگانه ای تعیین کند. در این حال بهتر است که حاکم احتیاطاً پدر یا جد را قیم بر فرزندانشان کند اما اگر سفاهت متصل به صغیر باشد و در حال سفاهت بالغ شود سخن هر یک از مذاهب سه گانه همان کلامی است که درباره صغیر عنوان شده، شافعیه بین ولایت بر صغیر و دیوانه و سفیه فرق گذاشته و نیز بین آمدن سفاهت بعد از بلوغ و اتصال آن به بلوغ فرق گذاشته اند [۱۷].

۸. حدود و اختیارات حاکم بر کودک یتیم

- کودکی که پدر یا جد پدری و قیمی که از طرف آنها مشخص شده باشد را ندارد، ولی شرعی او مجتهد جامع الشرایط است، یا کسی که مجتهد او را قیم قرار داده است [۱۸].
- اگر کسی بخواهد کودکی را که ولی ندارد، برای کاری اجیر کند باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. و پس از مرگ حاکم شرع ولایت کودک به حاکم شرع پس از او می رسد [۱۹].
- کسیکه از طرف مجتهد اذن تصرف در اموال و کارهای کودکان را دارد، یا به عنوان ولی و قیم آنان منصوب شده و یا از ناحیه او وکیل شده است با مرگ مجتهد تمام اختیاراتش نسبت به کودک از او سلب می شود [۲۰].
- جایز نیست حاکم شرع برای پس از مرگ خود جهت ولایت بر یتیمان وصی تعیین کند [۲۱].
- اگر میت دارای کودکان یتیمی باشد، چنانچه برای ادای دین و تقسیم اموال باقیمانده ی او ولی شرعی موجود نباشد، باید به حاکم شرع رجوع شود [۲۲].

۹. حدود و اختیارات قیم و حاکم در اموال ایتام

قیم در صورتی می تواند در اموال یتیم تصرف کند که تصرفش نه تنها مفسده نداشته باشد، بلکه دارای مصلحت نیز باشد [۲۳]. قیم نمی تواند اموال کودک را بفروشد، مگر آنکه فقط اموال او، در گرو فروش آن باشد یا فروختن آن مال به مصلحت یتیم باشد. و اگر وصیت کننده بگوید: «تو وصی من هستی» ولی موادش را تعیین نکند، سرپرستی کودک میت بر عهده ی وصی نیست ولی در صورتی می تواند سرپرستی کودک میت را عهده دار شود که از حاکم شرع اجازه بگیرد [۲۴].

- اگر وصیت کننده بگوید: فلان شخص قیم کودک من باشد در این صورت تمام اختیاراتی را که وصیت کننده داشته قیم بر کودکش دارد [۲۵].

- حاکم شرع یا کسی که از طرف او اجازه دارد چنانچه برای یتیم قیم تعیین کند، اگر اموال یتیم در معرض حیف و میل باشد لازم است آنها را در چند نسخه صورت برداری کرده و نزد اشخاص مورد اعتماد بگذارد تا از حیف و میل شدن محفوظ بماند.

- شخصی که در وصیت خود مالی را به ملکیت کودکی در می آورد، نمی تواند تولیتش را به کسی غیر از پدر و جد پدری او بدهد، و اگر پدر و جد پدری کودک موجود نباشد، باید تولیتش را به حاکم شرع واگذار نماید [۲۶].
- کسی که از طرف مجتهد، اذن تصرف در اموال و کارهای کودک را دارد و یا به عنوان ولی و قیم کودک منصوب شده یا از ناحیه او وکیل شده است، با مرگ مجتهد، تمام اختیاراتش نسبت به کودک از او سلب می شود [۲۷].

۱۰. آیا زکات بر اموال یتیم تعلق می گیرد؟

شیخ طوسی (ره) در باب زکات، بحث زکات یتیم را تحت عنوان صبی مطرح کرده و قائل به تفصیل شده است یعنی بین طلا و نقره و غلات و چارپایان حکم مسئله متفاوت است لذا می نویسد: «مال الصبی والمجنون اذا كان صامتا لاتجب فيه الزكاه و ان كان غلات أو مواشى يجب على وليه أن يخرج عنه» [۲۹، ۲۸] ایشان معتقد است که زکات بر مال طفل که طلا و نقره باشد واجب نیست. اما در صورتی که مجنون دارای غلات یا اموال دیگری از قبیل چارپایان باشد، وظیفه ولی است که زکات را از مال مجنون پرداخت نماید. سپس ایشان برای اثبات مدعای خویش به «اجماع علماء شیعه» و «اصل عدم زکات» استدلال می کند و می فرماید: دلیلنا: «اجماع الفرقه، و أيضاً الأصل عدم الزكاه، و إيجابها يحتاج إلى دليل ... و يمكن أن يستدل بما روی عن النبی صلی الله علیه واله انه قال: رفع القلم عن ثلاثة عن الصبی حتی یبلغ، و عن النائم حتی ینتبه، و عن المجنون حتی یفیک» ۳ کلام شیخ صراحت دارد بر عدم مکلف بودن صغیر در تمام تکالیف به قرینه استدلال ایشان به حدیث رفع قلم که اختصاص به باب زکات ندارد شامل همه تکالیف می شود. «دلیلنا: اجماع الفرقه و أخبارهم و لان الاصل براءة الذمه و ما ذکرنا مجمع علی وجوبه. و روی عن النبی صلی الله علیه واله أنه قال: رفع القلم عن ثلاثة. ایشان برای اثبات مدعای خود به سه دلیل استدلال می کند: ۱- اجماع ۲- اصل براءة ۳- حدیث رفع القلم، بنابر این از نظر شیخ حکم یتیم و صغیر همانند حکم مجنون می باشد و مکلف به تکالیف الهی نیست [۳۰].

۱۱. عدم اعتبار عدالت در طفل برای دادن زکات به او

در طفل، برای دادن زکات به او عدالت شرط نیست زیرا تحقق عدالت در او امکان ندارد چون تکلیفی بر او نیست بنابر این جایز است به طفل زکات از سهم فقراء داده شود (اگر چه پدر و مادرش فاسق باشند) به اتفاق فقها (و فرقی نیست بین اینکه بچه یتیم باشد یا غیر یتیم). البته دادن زکات به بچه به این معنی است که زکات را تملیک به او کند و به دست ولی او تسلیم کند (اگر ولی شرعی از پدر یا جد داشته باشد) و یا به دست قیم (یعنی کسی که ناظر به امورات یتیم است) بدهد یا آنکه خود زکات دهنده به مباشرت یا به توسط شخص امینی صرف بچه نماید. از شرایط وجوب زکات آن است که انسان بتواند در مالش تصرف کند (مثلاً معامله ای با آن انجام دهد) و در اینجا صغیر نمی تواند در آن مال تصرف کند، زیرا بدون اجازه ولی شرعاً ممنوع است از تصرف و حق تصرف ندارد و اگر تصرف کند (مثلاً معامله ای انجام دهد) صحیح نمی باشد. پس بر کسی که نمی تواند تصرف در مالش کند زکات واجب نیست [۳۰].

۱۲. شرایط پرداختن زکات فطر صغیر در مذاهب خمس

در زکات فطر که زکات بدن نیز نامیده شده است مذاهب چهارگانه گفته اند: زکات فطر بر هر مسلمانی که قدرت تأدیه آن را دارد واجب است چه «کبیر» باشد یا «صغیر»، پس بر ولی که متصدی اخراج است واجب می باشد که از مال طفل آن را جدا کرده و به فقرا بدهد. نزد حنفیه قادر کسی است که یک نصاب زکوی مالک باشد و قیمت آن زیادتر از حاجت او باشد. شافعیه و مالکیه و حنابلّه گفته اند: قادر کسی است که اضافه تر از مخارج خود و عیالش در شب و روز عید به استثنای کسی می تواند قرض کند که امید پرداخت آن را داشته باشد. امامیه گفته اند: شروط وجوب زکات، بلوغ و عقل و قدرت است، پس بر طفل واجب نیست، به دلیل حدیث رفع تکلیف از سه کس: از طفل تا آنکه محتلم شود، از دیوانه تا آن که عاقل شود از شخص خواب تا وقتی که بیدار شود. ولی قادر نزد آنها کسی است که ما به الاحتیاج خود و عائله اش را با کار خود تأمین یا صنعتی بلد باشد که با آن کاسبی کند. حنفیه گفته اند: بر مکلف واجب است که زکات فطر خود و فرزند صغیر و خدمتکار خود و فرزند کبیرش را اگر چه دیوانه بود، بدهد. ولی اگر عاقل بود بر پدرش واجب نیست چنان که بر شوهر واجب نیست زکات فطر زنش را بدهد. حنابلّه و شافعیه گفته اند: خارج کردن زکات برای خود و کسانی که مخارج آنها را می دهد مانند همسر و پسر واجب است. مالکیه گفته اند که اخراج زکات فطر خود و افراد تحت تکلف مانند پدر و مادر اولاد ذکوری که مالی ندارند تا اینکه بالغ شدند و قدرت کار کردن پیدا کنند و دختران فقیرش تا زمانی که شوهر کنند و همچنین زوجه اش واجب است [۳۱].

۱۳. حکم ودیعه گرفتن از طفل در صورت تلف شدن آن

در صورت تلف شدن ودیعه ضامن است زیرا طفل اهلیت اذن دادن در قبض مال را ندارد بنابراین تسلط بر اموال او بدون اذن شرعی می باشد و تصرف کننده ضامن است مگر آن که از تلف شدن مال در دست او بترسد که در این صورت می تواند به خاطر آن مال را قبض کند و در چنین حالتی نظر قوی تر آن است که مستودع ضامن نیست، اما هر وقت توانست باید به ولی طفل مراجعه کند و مال را به او بازگرداند [۳۲]. (در صورت ضمان آور بودن، فرقی نمی کند که ودیعه، مال خود طفل باشد و یا اینکه مال کس دیگر باشد هر چند او ادعا کند که صاحب مال به او اجازه داده است که مال را به ودیعه گذارند، ولی باز هم گرفتن مال از او ضمان آور است).

۱۴. اذن ولی در نکاح قبل از بلوغ

طبق نظر مشهور فقها، پسر و یا دختر صغیر پس از بلوغ نسبت به عقد انجام شده توسط ولی، حق خیار ندارد هم چنین اصل لزوم و استصحاب نیز این نظر را تأیید می کند [۳۳]. با این حال بعضی از فقها بر این باورند که آن دو پس از بلوغ، دارای حق خیارند. پاره ای از فقیهان در این مسأله، نظریه دیگری را ارائه کرده و در این مورد قائل به تفصیل شده اند [۳۴] به نظر ایشان، صغیر به دلیل آن که با نکاح، نسبت به مهر و نفقه متعهد می گردد، پس از بلوغ در قبول یا ردّ نکاح حق خیار دارد، در حالی که صغیره چنین تعهدی بر دوش نمی گیرد و در نتیجه نکاح نسبت به او لازم می باشد [۳۵]. مثلاً ولیّ نباید بدون آنکه مصلحت اقتضا کند، دختر صغیر را به کمتر از مهرالمثل شوهر دهد یا نباید صغیر یا صغیره را به عقد کسی در آورد که به عیوبی مبتلاست که از نظر قانون مجوز فسخ عقد نکاح می باشد و یا با وجود دو خواستگار متفاوت، نباید دختر را به کسی شوهر دهد که عرفاً شایستگی آن کم تر است. این است که تبصره ماده ۱۰۴۱ ق. م اشعار می دارد. «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولیّ صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولیّ علیه» در صورتی که ولیّ در اذن به نکاح صغیر یا صغیره مصلحت او را نادیده بگیرد، در صحت و عدم صحت عقد دو نظریه وجود دارد: گروهی از فقها، معتقدند عقد مذکور به کلی باطل است و

اجازه ی صغیر و صغیره پس از بلوغ موجب صحت آن نمی گردد [۳۶]. برخی دیگر بر این باورند که چنین نکاحی صحیح است . ولی به صورت فضولی واقع نشده و موقوف بر آن است که صغیر و صغیره پس از بلوغ آن را اجازه دهند یا رد کند که در صورت اجازه عقد صحیح است و در صورت رد باطل می باشد [۳۷]. در صورتی که ولی با مراعات مصلحت ، دختر یا پسر صغیری را به عقد نکاح در آورد ، عقد صحیح و لازم می باشد و کودک در اجازه یا در نکاح خیار ندارد [۳۸، ۳۹].

۱۵. حکم نفقه ی زوجه صغیره

در نفقه ی زوجه از نظر اسلام تأمین هزینه و مخارج زندگی زن به عهده ی شوهر است و زن از این نظر هیچ گونه مسئولیتی ندارد و شرط آن این نیست که زن از تأمین هزینه و مخارج زندگی خود عاجز باشد بلکه حتی اگر وی دارای ثروت کلانی هم باشد ، الزامی ندارد که از اموال شخصی خود مخارج و مایحتاج خود را تأمین نماید . در این نوشتار چون بررسی احکام و حقوق ایتم را در مذاهب اسلامی مورد پژوهش و بررسی قرار می دهیم . از شرایط وجوب نفقه زن بر شوهر یکی اینکه عقد دائمی باشد دوم تمکین کامل از زوج کند بنابراین نفقه ی زوجه صغیره ای که کمتر از ۹ سال دارد واجب نیست ، زیرا شرط وجوب نفقه که تمکین باشد در او حاصل نیست گر چه زن صغیره خود را در اختیار شوهر قرار دهد لفظاً و عملاً ، چون او ذاتاً صلاحیت شرعی برای تمکین بالفعل ندارد زیرا نزدیکی با زن صغیره شرعاً حرام است و در نتیجه شوهر نمی تواند از او بهره ی جنسی ببرد . آنچه گفته شد قول مشهور است و اما ابن ادریس [۴۰، ۴۱] گفته است که نفقه زن صغیره واجب است زیرا دلیل که نفقه ی زوجه را واجب کرده، عمومیت دارد هم زن کبیره و هم زن صغیره را شامل است . چون ظاهر آیات و روایات آن است که با تحقق زوجین ، نفقه واجب می گردد و دیگر در آنها تقیید به چیزی نشده و در نتیجه تقیید کردن و اختصاص دادن وجوب را به زن کبیره ای که فعلاً قابل تمکین باشد احتیاج به دلیل دارد و چنین دلیلی وجود ندارد. و کلام ابن ادریس نیکو خواهد بود زیرا فرض آن است که نشوزی هم از صغیره حاصل نشده تا مسقط وجوب نفقه گردد.

۱۶. مسئولیت مدنی یتیم

۱۶-۱- معنی اصطلاحی دیه

مراد از مسئولیت مدنی ، جریمه نقدی و غرامت مالی است که قانون گذار اسلام عوض جنایت بر نفس ، یا یکی از اعضاء در صورتی که خطا و شبه عمد باشد واجب گردانیده است . در تحریر الوسيله و جواهر الکلام آمده است : «دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس ، یا عضو واجب می شود و فرق نمی کند که از طرف شارع ، میزان آن معین شده باشد . یا معین نشده باشد . گاهی دیه فقط بر آنچه معین شده است . اطلاق می گردد و آنچه را معین نشده است ازش ، یا حکومت نامند.» حقوق جزای اسلام در کیفر قتل عمد و شبه عمد ، و خطا فرق گذاشته است . برای قتل عمد کیفر قصاص و برای شبه عمد دیه ای سنگین و برای خطا دیه ای نسبتاً سبک تر از آن قانون گذاری کرده است ، با این تفاوت که دیه ی شبه عمد را جانی از مال خود می پردازد و «دیه ی خطا» را عاقله باید بپردازد . فلسفه ی این حکم کاملاً روشن است چرا که در قتل عمد قصد جنائی وجود دارد و بدین جهت مجرم باید مسئولیت کامل جرم را بر عهده گیرد ولی در شبه عمد و خطا چنین قصدی وجود ندارد . و بنابراین کیفری سبک تر برای مرتکب آن دو مقرر گردیده است ، و مسلم است که چون در خطا هیچگونه قصدی نیست دیه در آن چیزی سبک تر از دیه شبه عمد است . این سبکی فقط در ویژگی های شترانی است که باید به عنوان کیفر دیه پرداخت شود و گرنه در شماره آنها تفاوتی بین شبه عمد و خطا و حتی دیه قتل عمدی در صورت مصالحه وجود ندارد . در صورتی که جانی «کودک باشد»، از آنجا که در روایت آمده است : «عمد الصبی و خطاه واحد» یعنی عمد کودک و خطای او یکی است اما باید چه کسی متضرر و متحمل دیه او باشد . شارع در چنین مواردی دیه او را بر عهده ی عاقله او واجب می داند و این به روایت امام علی (ع) در این باره بسنده می شود : ایشان فرمودند : «عمد کودکان به منزله ی خطاست

که دیه آن بر عهده عاقله می باشد.» و شرط در عاقله بالغ بودن و عاقله بودن کودکان واجب نیست و این یکی از امتیازات بزرگ حقوق جزای اسلام شمرده می شود [۴۲].

۱۶-۲- کیفر سرقت کودک

اگر کودک مرتکب سرقت شود، حد ندارد و مسئولیت جنائی متوجه او نخواهد گردید؛ بلکه به آنچه حاکم صلاح ببیند، تأدیب می شود. [۴۳] اینکه اسلام از اجرای حدّ درباره کودکانی که جرم های موجب حدّ، مرتکب شده اند، به خاطر فقدان مسئولیت جلوگیری کرده بدان معنی نیست که در اسلام، کودک به طور کلی، معاف از هرگونه کیفری است. زیرا اگر چنین باشد، به کودک اجازه داده اند که به ارتکاب زشت ترین و خطرناک ترین اعمال مبادرت ورزد و این بر خلاف فلسفه ی قانون گذاری جزائی اسلام است. دانشمندان حقوق اسلامی تصریح کرده اند که حاکم شرع هر گونه صلاح و مصلحت بداند کودک خطای را تعزیر می کند. سهل انگاری در تأدیب آنان موجب تشویق آنان به ادامه بزهکاری می شود و این برای جامعه و آینده خود کودک بسیار خطرناک است. به ویژه این که اگر از آغاز جلوی کج روی های آنان گرفته نشود، به هنگام بلوغ دیگر دیر شده است، و نمی توان برای اصلاح حال آنها کار مؤثری انجام داد. در تحریر الوسیله ۵ آمده است: «اگر کودک سرقت کند، حد نمی خورد، بلکه به آنچه حاکم صلاح ببیند، تأدیب و تعزیر می شود، اگر چه پنج بار و بیشتر مرتکب این جرم شده باشد». نظر دیگری در مورد مجازات کودکان مرتکب سرقت وجود دارد که گروهی از فقها آن را بر اساس پاره ای از روایات ذکر کرده اند، و آن این است که کودک سارق، در نخستین بار که دست به دزدی می زند بخشوده می شود، و در دومین بار به آنچه حاکم صلاح بداند، ادب می شود، و در سومین بار سر انگشتان او به گونه ای تراشیده می شود که خون آلوده گردد و در چهارمین بار سر انگشتان او بریده می شود، و در پنجمین بار مانند عاقل و بالغ قطع می شود.

۱۷. نتیجه گیری

۱. پیشنهاد می شود که علما و متخصصین علم فقه از نظر فقهی و حقوقی منابعی مستقل در خصوص احکام و حقوق ایتم از دیدگاه همه ی مذاهب اسلامی گردآوری نموده تا علاقه مندان خدمت گذار به این قشر آسیب دیده بتوانند در تصمیمات خود جهت خدمات دهی به آنان از هر حمایتی دریغ نوزند و آنها را مورد الطاف خویش قرار دهند.
۲. پیشنهاد می شود متولیان امر در نگهداری و سرپرستی ایتم با مشارکت های علمی و مذهبی فضای مناسبی همراه با امکانات و تجهیزات جهت استعدادیابی و پرورش آنان تدارک دیده تا با استقلال طلبی بتوانند آینده خود را از هر حیث تضمین نمایند و از سردرگمی در مسیر زندگی جامعه رهایی یابند
۳. پیشنهاد میشود حقوق دانان، فقهای دینی و جامعه شناسان در کنار مؤسسات خیریه و ساختارهای حکومتی آحاد افراد جامعه رادر تکریم و رعایت حقوق ایتم آگاه نمود تا با این حمایت به پیشرفتهای علمی و شغلی خود نا ئل شوند
۴. پیشنهاد میشود قانونگذاران، نهاد های دولتی، سازمانها و انجمن ها و مؤسسات خیریه ترتیبی اتخاذ فرمایند تا ایتم در جامعه احساس ناامنی نکنند و اموال آنها از دستبرد سود جویان و فرصت طلبان در امان باشد.

مراجع

۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۶، ص ۴۶۳، تهران.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۸، ص ۱۳۳، دارالصعب و دارالتعاریف، بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق.
۳. نوری، یحیی، جاهلیت و اسلام، ص ۶۳۶، انتشارات شمس، تهران، ۱۴۰۲ ش.
۴. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۴، ۱۰۶، چاپ اول، الطبعة الولی، مطبعة مهر، قم، ۱۳۹۶ ق.
۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۷، ص ۳۷۶، دفتر انتشارات جامعه ی مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق.
۶. خویی، ابوالقاسم، مسائل وردود، ج ۳، ص ۲۴، دارالقرآن الکریم. قم .
۷. بهائی، بهاء الدین محمد عاملی، جامع عباسی، ص ۳۵۵، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۷۷ .
۸. خویی، ابوالقاسم، مسائل وردود، ج ۳، ص ۳۷۱، دارالقرآن الکریم. قم .
۹. بهائی، بهاء الدین محمد عاملی، جامع عباسی، ص ۲۱۷، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۷۷ .
۱۰. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳، انتشارات اسماعیلیان، قم .
۱۱. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۲، موسسه مطبوعات اسماعیلیان، قم .
۱۲. خویی، ابوالقاسم، مسائل وردود، ج ۳، ص ۲۳، دارالقرآن الکریم. قم .
۱۳. خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۹۷، مطبوعات نعمان، نجف .
۱۴. خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۸، بیروت، ۱۳۹۵ ه. ق
۱۵. امام خمینی (ره) تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۲، موسسه مطبوعات اسماعیلیان، قم .
۱۶. خویی، ابوالقاسم، مسائل وردود، ج ۳، ص ۲۲، دارالقرآن الکریم. قم .
۱۷. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۳، موسسه اسماعیلیان قم .
۱۸. خویی، ابوالقاسم، مسائل وردود، ج ۳، ص ۲۳، دارالقرآن الکریم، قم .
۱۹. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۸۸، المکتبه العلمیه، بی تا تهران .
۲۰. خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۲۹، مطبعة النعمان، نجف .
۲۱. خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۱، مطبعة النعمان، نجف .
۲۲. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۸۸، المکتبه العلمیه، بی تا تهران .
۲۳. خویی، ابوالقاسم، مسائل وردود، ج ۱، ص ۱۱۵، دارالقرآن کریم، قم .
۲۴. موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، ج ۳، ص ۳۵۶ و ص ۳۵۷ به بعد، دارالعلم، قم، ۱۳۶۹ .
۲۵. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۴، موسسه مطبوعات اسماعیلیان، قم .
۲۶. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۰۴، موسسه مطبوعات اسماعیلیان، قم .

۲۷. خویی، ابولقاسم، مسائل وردود، ج ۱، ص ۵۶۹، دارالقرآن الکریم، قم.
۲۸. خویی، ابولقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۴۶۰، دارالقرآن الکریم، قم.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۴۱، بیروت ۱۹۸۵ م.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین ابن علی، شرح لمعه دمشقیه، مترجمین زراعت، عباس و مسجد سرایی، حمید، ص ۲۳۰، خط سوم، تهران ۱۳۸۱ هـ ق.
۳۱. موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۲۰۵، انتشارات دارالعلم، قم ۱۳۶۹ هـ ق.
۳۲. امام خمینی(ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۷۷، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۳۳. محقق حلی، جعفر ابن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۲۰، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ هـ ق.
۳۴. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۷۲ و ص ۱۷۳، ۴۳ مجلدات، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۲ هـ ق.
۳۵. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۹۳، مطبعه الآداب، نجف، ۱۳۹۰ هـ ق.
۳۶. خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۰۰، دارالتراث الاسلامیه للطاعه و النشر، بیروت ۱۳۹۵ هـ ق.
۳۷. شیخ طوسی، محمد بین حسن، النهایه، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ هـ ق.
۳۸. اصفهانی، ابوالحسن، وسیله النجاه، ج ۲، ص ۳۵۷، دارالتعارف للمطبوعات بیروت، ۱۳۹۷ هـ ق.
۳۹. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۲، ص ۷۰۱، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ هـ ق.
۴۰. اصفهانی، ابوالحسن، وسیله النجاه، ج ۲، ص ۳۵۷ و ۳۵۸، مساله ۶، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۷، هـ. ق.
۴۱. امام خمینی(ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵۳، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، قم.
۴۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۶۹، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۴۳. اما خمینی(ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۲، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۶۹ ق.